

**آیا اصحاب رضی الله عنهم
از ورود به حوض منع می شوند؟**

نویسنده: حمدان الغامدی

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

پاسخ به این سؤال نیاز به مقدمه‌ای دارد که قبل از پاسخ این پرسش باید فضیلت اصحاب بیان شود. ..مقدمه‌ای در مورد فضایل صحابه در قرآن و سنت: فضیلت اصحاب با دلایل قاطعی از قرآن و سنت ثابت است و آنها از سوی خداوند و پیامبرش مورد تأیید قرار گرفته‌اند:

أ) قرآن کریم: ۱- خداوند متعال می‌فرماید: (وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (التوبه: ۱۰۰)

"پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند و خداوند بهشت را برای آنان آماده ساخته است که در زیر آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آن جا می‌مانند این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ."

در این آیه خداوند همه مهاجرین و انصار را بدون قید و شرط ستوده است؛ چون (ال) برای عموم است و همچنین همه کسانی را که به نیکی روش آنان را در پیش گرفته‌اند، و راه ایشان را به خوبی پیموده‌اند ستوده است. و کلمه "متبعون" را با قید "احسان" ذکر کرده است، یعنی آنان که با نیکویی پیروی ایشان نمودند و این اصل است. و با توجه به آیه، هیچ کسی از مهاجرین و انصار را نمی‌توان از زمره ستایش شده‌گان بیرون کرد مگر با دلیل قطعی. و آیه در این مورد کاملاً واضح و روشن است. (من در ذهن خود اصحاب که اساس جامعه نخستین اسلامی بودند و خداوند آنها را به "پیشگامان" توصیف نموده می‌آوردم).

بعد از مهاجرین و انصار خداوند کسانی را ستوده که از مهاجرین و انصار به خوبی پیروی کرده‌اند، و این گروه اهل سنت هستند نه شیعه، چون شیعیان مهاجرین و انصار را کافر قرار می‌دهند و یا آنها را مذمت می‌کنند. و همه متأخرین شیعه امامیه (یعنی آنانی که بعدها "رافضه" یا شیعه اثناعشری نامیده شدند)، بدون استثناء باورشان در مورد اصحاب همین است.

۲- خداوند متعال می‌فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكُمْ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ

فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (فتح: ۲۹).

"محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی. آنان همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد بگونه ای که برزگران را به شگفت می آورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می دهد".

خداوند در این آیه می فرماید که او خود اصحاب را تربیت نموده و مورد توجه قرار داده است. همان طور که گیاهی که از زمین می روید مورد توجه و عنایت قرار می گیرد تا آن که رشد می کند و می رسد و کامل می شود. و فرموده است که این رشد سبب خشمگین شدن کافران می شود. پس هر کس با آنها دشمنی و کینه بورزد وعید و تهدید الهی شامل حال او می گردد.

۳- و می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) (انفال: ۷۲).

"بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد نموده اند و کسانی که پناه داده اند و یاری کرده اند برخی از آنان یاران برخی دیگرند". تا اینکه می فرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ) (۷۳) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (انفال: ۷۳-۷۴).

"و کسانی که کافرند برخی یاران برخی دیگرند. اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین روی می دهد. بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و مهاجرت کرده اند و در راه خدا جهاد نموده اند و همچنین کسانی که پناه داده اند و یاری کرده اند آنان حقیقتاً مؤمن و با ایمانند و بر آنان آمرزش گناهان (از سوی خداوند) و روزی شایسته است".

خداوند در این آیه می گوید که مهاجرین که در راه خدا جهاد کرده اند و انصار که آنها را یاری نموده اند مؤمنان حقیقی هستند و به آنها نوید آمرزش و روزی شایسته داده است.

آیا این ستایش خدا بر مهاجرین و انصار نیست و آیا خداوند اینجا بر ایمان آنها تأکید نمی‌کند؟ پس هر کس در مورد ایمان آنها شک کند در حقیقت خداوند را تکذیب کرده است. و خداوند عالم غیب است و خواسته است که سخن هر کسی که بعد از آنها می‌آید و به آنها طعنه می‌زند را رد کند.

۴- و خداوند می‌فرماید: (وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (حدید: ۱۰).

"کسانی از شما که پیش از فتح مکه انفاق کرده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند (با دیگران) برابر و یکسان نیستند آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند اما به هر حال خداوند به همه وعده پاداش نیکو می‌دهد و او آگاه از هر آن چیزی است که می‌کنید".

این آیه کریمه کسانی را که قبل از فتح مکه ایمان آورده‌اند و در راه خدا بذل و بخشش نموده‌اند و برای اعلا‌ی کلمه الله جنگیده‌اند می‌ستاید و می‌گوید که کسانی بعد از ایشان آمده‌اند به مقام و درجه آنها نمی‌رسند، و این گواهی بزرگی از سوی خدا است.

۵- و خداوند می‌فرماید: (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (حشر: ۸-۹).

"(مقام بلند یا غنائم) از آن فقرای مهاجرین است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند اینان راستگویانند. و آنان که پیش از آمدن مهاجرین خانه و کاشانه (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجرین داده شده است و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند هر چند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود نگاهداری و مصون و محفوظ گردند ایشان قطعاً رستگارانند".

ببینید که چقدر قرآن مؤمنان را زیبا تقسیم کرده است: مهاجرین... انصار... و کسانی که پیرو آنها هستند و مهاجرین و انصار را دوست می‌دارند و برایشان دعا می‌کنند و نسبت به آنها کینه و دشمنی نمی‌ورزند.

جایگاه شیعه امامیه در این تقسیم‌بندی کجاست؟ و جایگاه اهل سنت کجاست؟ اینها برخی از آیاتی بودند که اصحاب پیامبر را که برای برافراشتن پرچم اسلام جهاد کردند و جهان اسلام مدیون آنهاست، می‌ستاید. سپس بعد از آنان نسل‌های اهل سنت آمدند تا مسیر آنان را تکمیل کنند، و آنها سرزمینهای بزرگی را فتح نمودند و دین اسلام را به دیگران انتقال دادند و تعلیمات آن را به ایشان آموختند!!

پس کجاست آن سرزمین‌هایی که اهل تشیع فتح کرده‌اند؟! از عقیده اهل تشیع چنین بر می‌آید که دین اجرا نشده است؛ زیرا ایشان بر این عقیده اند که اصحاب بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم به پیامبر خیانت کردند و فرمان او را اجرا نکردند، و ائمه اهل تشیع بعد از علی (آمدند و نتوانستند دین را به مردم برسانند چون آنها قدرتی نداشتند.

پس طبق گفته آنها دین راستین به پیروزی نرسیده است! و فقط شیعیان بودند که به صورت پنهانی به دین عمل می‌کرده‌اند، و این گفته شیعه با قرآن کریم مخالف است. خداوند می‌فرماید: **(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)** (نور: ۵۵).

"خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنان را حتماً جایگزین در زمین خواهد کرد همانگونه که پیشینیان را جایگزین (طاغیان و باغیان ستمگر) قبل از خود کرده است. همچنین آئین ایشان را که برای آنان می‌پسندد حتماً (در زمین) پا بر جا و برقرار خواهد ساخت و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد. تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. کسانی که پس از آن (وعده راستین) کافر شوند آنان فاسق هستند".

آیا این وعده الهی تحقق نیافت؟! بله، خداوند به امت اسلامی قدرت داد و آنها را در زمین جایگزین کرد و مردم در دوران حکومت‌های اسلامی احساس آرامش و امنیت می‌کردند.

ب) فضیلت اصحاب در سنت:

۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: "به اصحاب من ناسزا نگوئید، اگر فردی از شما به اندازه کوه احد انفاق کند به اندازه یک مد آنها (واحد وزنی است) و یا به اندازه نیم آنها نمی‌رسد" ۱.

این سخن را پیامبر صلی الله علیه وسلم به خالد رضی الله عنه گفت، وقتی که خالد رضی الله عنه به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه ناسزا گفت، عبدالرحمن از پیشگامان بود و خالد از کسانی بود که بعد از او مسلمان شده بودند.

۲- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: "بهترین مردم کسانی اند که در عصر من هستند سپس کسانی که بعد از آنها می آیند و سپس کسانی که بعد از آنها می آیند...".۲

فضایل اصحاب به طور عموم و به نام هر یک به تنهایی در صحیحین و غیره زیاد آمده است که می توانید به آن مراجعه نمایید.

و شما می دانید که محققین اهل سنت در صحت روایت تحقیق می کنند و در راویان دقت می نمایند، به خصوص بخاری و مسلم، فقط احادیثی را روایت کرده اند که صحیح است.

* حدیث حوض:

بعد از این مقدمه می پردازیم به روایتی که در حدیث سابق آمده است: این حدیث را گروهی از صحابه رضی الله عنهم روایت کرده اند که از آن جمله عبدالله بن عباس و ابوهریره و انس و اسماء بنت ابی بکر را می توان نام برد که همه این روایات در صحیح بخاری آمده است.

و این حدیث با الفاظ مختلفی روایت شده است:

- در روایت عبدالله بن عباس ک این طور آمده: "مردانی از امت من آورده می شوند...".

- و در روایت ابوهریره این طور آمده: "مردانی از حوض من دور کرده می شوند".

در اینجا چند چیز قابل تأمل است:

اول: اینکه، خود اصحاب این روایات را روایت کرده اند و این نشانه امانتداری و راستی و صداقت در ایمان شان است، و اگر آنها خودشان مرتد می شدند این حدیث را روایت نمی کردند.

دوم: اینکه، اگر گفته شود که این حدیث شامل همه اصحاب می شود. این گفته با آیات سابق و احادیث صحیحی که در فضیلت اصحاب به طور کلی و در فضیلت آحاد صحابه آمده است رد می شود.

و اگر کسی بگوید می توان برخی از اصحاب را مصداق این حدیث قرار داد، چنین ادعایی نیاز به دلیلی قطعی دارد که دلیلی برای این ادعا وجود ندارد.

و یا اینکه بگوییم: منظور این حدیث افرادی از امت هستند که پیامبر آنها را یاران و اصحاب خود نامیده است، چون در دین او و در بهشت همراه و یار او می‌باشند و وقتی اینها به حوض پیامبر می‌آیند و علامت مسلمین که (آثار وضو است) بر آنها پیداست و از حوض دور کرده می‌شوند، پیامبر می‌گوید: اصحاب من ... و در بعضی از روایات آمده که نمی‌گوید اصحاب من، و بلکه می‌گوید: (بیایید) و در بعضی روایات آمده که می‌گوید: (أصحابی) یعنی یاران کوچک من. و ظاهر جمله بر این اشاره دارد که منظور همین است، و این چیزی است که ما گمان داریم.

حدیث فاطمه: (فاطمه پاره تن من است، آنچه او را مدد کند مرا مدد می‌نماید و هر آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند).

سبب این حدیث همان طور که معروف است این است که علی خواست با دختر ابو جهل ازدواج کند.

در اینجا چند چیز قابل تأمل است:

۱- این حدیث در مورد علی رضی الله عنه آمده است، آیا این کار او کفر بوده است؟! نه، هرگز نه! و بلکه علی رضی الله عنه می‌خواست کاری انجام دهد که در شریعت مباح و جایز است، و نمی‌دانست که دختر پیامبر دارای خصوصیت ویژه‌ای است بنابراین چون نمی‌دانست می‌خواست با زنی دیگر هم ازدواج کند. و این کار علی از سه حال خالی نیست: (أ) اینکه این کار کفر باشد، و هیچ کس چنین چیزی نگفته و نیز روایت نشده که او دوباره اسلام بیاورد.

(ب) یا اینکه کار علی رضی الله عنه گناهی بوده و او از آن توبه کرده است و گنااهش بخشیده شده است.

(ج) یا اینکه اجتهاد اشتباهی بود که علی رضی الله عنه نموده و مورد آمرزش قرار گرفته است.

۲- این کار بر آن دلالت می‌کند که علی معصوم نیست.

۳- ابوبکر رضی الله عنه کار مباحی را انجام نداد که در کردن و نکردن آن اختیار داشت، بلکه واجبی را انجام داد که در مورد آن از پیامبر صلی الله علیه وسلم حدیثی روایت کرد که فرموده است: "ما (پیامبران) از خود ارث به جا نمی‌گذاریم آنچه از خود به جا بگذاریم صدقه است". بنابراین، ابوبکر از فرط محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم و از ترس پروردگارش و آنچه پیامبر امر کرده بود را انجام داده است.

۴- این حدیث را ابوبکر و عمر بن خطاب -رضی الله عنهما- روایت کرده‌اند، و عمر رضی الله عنه از اصحابی که در آنجا حضور داشتند، و این حدیث را شنیده بودند گواهی گرفت که از آن جمله می‌توان به عثمان و علی و عباس و عبدالرحمن بن عوف، و زبیر و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهم اشاره کرد که همه به این حدیث اقرار کردند چنان که در صحیحین آمده است، و بخاری در کتاب الفرائض، باب قول النبی: "لا نورث"، و در کتاب الجهاد و المغازی آن را روایت کرده است، و مسلم در کتاب الجهاد، باب حکم الفیء آن را روایت کرده است.

و عمر رضی الله عنه آن را -یعنی اموال بی‌نظیر که خداوند به پیامبرش ارزانی کرد- به علی و عباس -رضی الله عنهما- تحویل داد تا آن را سرپرستی کنند اما آن دو، در آن اختلاف کردند.

۵- علی رضی الله عنه بعد از آن که خلافت را به عهده گرفت، چیزی را از آنچه در دوران شیخین بود تغییر نداد و میراثی را تقسیم نکرد و به حسن و حسین -رضی الله عنهما- چیزی از آن (فدک) نداد که این نشانگر آن است که گفته ابوبکر رضی الله عنه از دیدگاه او درست بوده است.

۶- فاطمه -رضی الله عنها- میراث خود را مطالبه کرد، او گمان می‌برد که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم مثل دیگر مردم از خود ارث به جا می‌گذارد، و وقتی که از حدیث آگاه شد ... گمان نمی‌بریم که او همچنان به مطالبه خود ادامه داده است؛ زیرا او هرگز اینگونه نبود که با پدرش مخالفت کند، و اگر مخالف کرده باشد، پیروی از فرمان پدرش -که مشرّع است- اولی‌تر از پیروی از قول او می‌باشد.

۷- گیریم که ابوبکر رضی الله عنه اجتهاد کرده و به خطا رفته است -و این فرضیه با توجه به نص ناممکن است- پس کمتر از کاری که علی رضی الله عنه کرد نیست پس پاسخی که شما در مورد علی رضی الله عنه می‌دهید ما همان پاسخ را در مورد ابوبکر رضی الله عنه می‌دهیم.

پاسخ به آیه (وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ) و وفق دادن بین این آیه، و آیه خیانت زن نوح و لوط -علیهما السلام-:

خداوند می‌فرماید: (الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ وَلَكُمْ مَبْرَأُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (نور: ۲۶). "زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک از آن زنان ناپاکند و زنان پاک متعلق به مردان پاکند و

مردان پاک متعلق به زنان پاکند. آنان از نسبت‌های ناموسی ناروایی که بدانان داده می‌شود میرا و منزّه هستند. ایشان از مغفرت الهی برخوردارند و دارای روزی ارزشمندند".
تأملاتی در این آیه:

۱- آیه برای تبرئه کردن عایشه -رضی الله عنها- از آنچه بدان متهم شده بود نازل شده است، و خداوند خبر داده که زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند و ... تا بر این دلالت کند که خداوند هرگز چنین نمی‌کند که زنی ناپاک همسر پاک‌ترین مردها، پیامبر خدا باشد. و منظور از ناپاکی زنا است، اما زن‌های نوح و لوط -علیهما السلام- کافر بودند و ازدواج با زن کافر در شریعت ما جایز نیست (اما در شریعت آنها شاید جایز بوده باشد) و فقط ازدواج با زن اهل کتاب که پاکدامن باشد جایز است. اما ازدواج با زن زناکار در شریعت ما جایز نیست گرچه آن زن مسلمان باشد؛ چون ازدواج با زن زناکار منجر به مفاسدی می‌شود و سبب اختلاط انساب می‌گردد، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) (نور: ۳). "و زن زناکار حق ندارد جز با مرد زنا پیشه و یا با مرد مشرک ازدواج کند. چرا که چنین (ازدواجی) بر مؤمنان حرام شده است".
پس فرق واضح است.

۲- آیه کریمه عایشه -رضی الله عنها- را میرا نموده و او را به آمرزش و روزی ارزشمندی وعده داده است، پس آیه دلالت می‌کند که عایشه با ایمان می‌میرد چون حکم خدا تغییر نمی‌کند.

این حدیث که پیامبر می‌خواست به هنگام وفات چیزی بنویسد و سپس آن را ننوشت:
این حدیث را ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده است، و در آن چند چیز آمده است، از آن جمله:

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست چیزی بنویسد تا اصحاب اختلاف نکنند، و بیان نکرده که پیامبر چه قضیه‌ای را می‌خواست بنویسد، و اگر مسئله از واجبات دین می‌بود پیامبر به خاطر شلوغ کردن آنها آن را نمی‌گذاشت؛ بلکه آنها را بیرون می‌کرد. و کسی دیگر را می‌خواست که بنویسد، به خصوص وقتی پیامبر بعد از آن چهار روز زنده ماند؛ چون این قضیه در روز پنجشنبه بود، چنان که در بخاری آمده است (یوم الخمیس ... ح ۴۴۳۱ و پیامبر روز دوشنبه وفات یافت).

۲- همه کسانی که آن جا بودند اختلاف کردند و تنها عمر رضی الله عنه این کار را نکرد.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حق عمر رضی الله عنه چنین فرموده اند: "در اقوام و ملت‌های پیش از شما اشخاصی نیکوکار بودند که بدانها محدث (کسانی که نظرشان موافق با شرع و درست در می‌آید) می‌گفتند. و اگر در امت از آنان کسی می‌بود آن شخص عمر بن خطاب می‌بود" ۳. و فرمود: "سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شیطان تو را در هیچ راهی نمی‌بیند مگر آن که راهی دیگر غیر از راه تو را در پیش می‌گیرد" ۴.

و بخاری و مسلم در فضایل او شانزده حدیث روایت کرده‌اند، از آن جمله، یکی این است که محمد ابن حنفیه رضی الله عنه می‌گوید: (به پدرم (علی رضی الله عنه) گفتم: بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم چه کسی از همه بهتر است؟ گفت: ابوبکر، گفتم: بعد از او چه کسی؟ گفت: بعد از او عمر از دیگران بهتر است. محمد ابن حنفیه می‌گوید: ترسیدم که بگویم عثمان، بنابراین گفتم: بعد از عمر تو. گفت: من فقط مردی از مسلمانان هستم/ ۵

و ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: "(جنازه) عمر را روی تخت گذاشتند، مردم می‌آمدند و بر آن نماز می‌خواندند و برایش دعا می‌کردند، من هم در میان مردم بودم ناگهان فردی شانهام را گرفت، ناگهان متوجه شدم که علی بن ابی طالب است، او بر عمر رحمت فرستاد و گفت: دوست دارم با عملکردی چون عملکرد تو به دیدار خدا می‌رفتم. سوگند به خدا گمان می‌بردم که خداوند تو را با دو یارت همراه می‌گرداند و همیشه از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت: من و ابوبکر و عمر رفتیم، و من و ابوبکر و عمر وارد شدیم و من و ابوبکر و عمر بیرون آمدیم/ ۶

اینها برخی از گواهی‌های اصحاب از اهل بیت پیامبر و دیگران بود.

۴- گاهی پیامبر صلی الله علیه وسلم به گفته عمر رضی الله عنه عمل می‌کرد، و قرآن مطابق با نظر عمر رضی الله عنه نازل می‌شد، از آنجمله است: نماز گذاردن در جایگاه "مقام ابراهیم علیه السلام"، و در قضیه حجاب و غیره، شاید در این جا هم پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته عمر رضی الله عنه را پذیرفته است، و عمر رضی الله عنه وقتی ناراحتی و بیماری پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده چنین گفته است، و سخن عمر رضی الله عنه به خاطر دلسوزی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است، و تصور نمی‌شود عمر رضی الله عنه با اینکه قرآن او را تأیید کرده است خواسته باشد که پیامبر را اذیت کند. چون که عمر از مهاجرین و پیشگامان بوده است و قرآن آنها را تأیید نموده، و مکان و مقامش در سنت را پیش از این روشن ساختیم.

بر گرفته از "گفتگویی آرام" پروفیسور احمد بن سعد حمدان الغامدی

- ۱- بخاری (حدیث ۳۶۷۳) و مسلم (حدیث ۲۵۴۱).
- ۲- بخاری (حدیث ۲۶۵۲) و مسلم (حدیث ۲۵۳۳).
- ۳- بخاری (حدیث ۳۴۶۹).
- ۴- بخاری (حدیث ۳۲۹۴) و مسلم (حدیث ۲۳۹۶).
- ۵- بخاری (حدیث ۳۶۷۱).
- ۶- بخاری (حدیث ۳۶۸۵) و مسلم (حدیث ۲۳۸۹).